

قانون اساسی افغانستان

ساختار دولت و رابطه میان مرکز و اطراف

نویسنده: بیرکت هبتی سیلاسی^۱

۱ - مقدمه

به قول يك دانشمند افریقای جنوبی اگر قانون اساسی "روح يك ملت" باشد، من میخوام بر آن بیفزایم که کار ایجاد قانون اساسی توسط يك ملت - یابہ اصطلاح لحظہ آفرینش قانون اساسی - فرصتی است برای يك ملت تا در مورد گذشته، حال و آینده اش از خود بپرسد. این فرصتی است سرنوشت ساز.

یکی از خصوصیات قانونهای اساسی موفق اینست که از یکسو ضرورت برای حفظ اصول بنیادی و از سوی دیگر انفاذ ماده هایی را که جوابگوی شرایط در حال تغییر باشد مدنظر میبرد. انفاذ قوانین ومقررات شامل نیازهایی میشود که برای حفظ امنیت و انکشاف لازمی کشور حتمی شمرده میشود. یکی از مسایل مهمی که ایجادکننده گان قانون اساسی با آن روبرو هستند عبارت است از روابط میان حکومت مرکزی و سایر مناطق ومحلات کشور. اینکه در هر منطقه تا "حد حکومت غیرمرکزی شود موضوعی است که باید با در نظر داشت تاریخ و حالت سیاسی يك کشور مشخص شود. "نین مینماید که تهداب تشکیل دولت در افغانستان در زمان امیر عبدالرحمن خان آغاز گردید و در قانون اساسی

۱ بیرکت هبتی سیلاسی (ویلیام ی. لیو "تینبر" آروفیسور شناخته شد مطالعات افریقا، و

آروفیسور حقوق) کوهنتون کارولاینای شمالی واقع در "ال هیل

۱۹۵۰ به اكمال رسيد. اين امر باعث شد تا گروه های مختلف قومی ساکن در کشور خود را به صفت يك ملت بشناسند. با وجود جن.. و نزاع میان احزاب مختلف در این اواخر، "نبن مینماید که آراء عمومی خواستار حفاظت افغانستان به حيث يك ملت واحد میباشد. این امر خصیصه بنیادی قانون اساسی را تشکیل میدهد.

۲ - ساختار دولت، رابطه میان مرکز و اطراف

با وجودیکه احتیاج به بیان ندارد، اما بازم طرز دیدنیل را ایرامون رابطه میان مرکز و اطراف پیشکش مینمایم.

در سطح منطقوی و محلی، دوانه پیز عمده مردم را به تحرك میآورد. نخست این که مردم آرزو دارند تا به حيث اعضای بالارزش جامعه شناخته شوند. دوم، مردم میخواهند تا جزء يك دولت بزرگتر، با کفایت تر، و معاصر باشند و این دلیل عمده ایست که مردم بعد از آن که باهم متحد شدند، به حيث يك ملت و دولت وا حدیکجا به پیش میروند. عامل انده پیز اول آنست که مردم هویت خود را تثبیت میکنند و میخواهند که این هویت تثبیت شده و اهمیت آن مورد پذیرش قرار گیرد. اساس بدون "ون و" را به این خواسته مردم عبارتست از ایجاد يك سیستم فدرالی مبنی بر تقسیم کشور از لحاظ قومی. عامل انده پیز دومی آنست که مردم میخواهند زندگی بهتر داشته باشند و آسانترین راه رسیدن به این هدف ایجاد اتحاد وسیعتری است که در آن حدو مرز قدرت منطقوی یا مناسبات اقتصادی مد نظر گرفته نشود. این دوانه پیزه با در نظر داشت مسئله تابعیت يك کشور با هم مرتبط میشوند که در دولتهای معاصر کنونی دارای اهمیت شخصی بوده و فرد و محل سکونتش را با مرکز قدرت وصل میکند. هم "نان، طنشی میان این دوانه پیزه وجود دارد که در راه رسیدن به

صلح ملی و انکشاف کشور هم میتواند سازنده باشد و هم میتواند سد راه واقع شود. بادر نظر داشت عوامل مختلف اندیشه ها میتواند مختلف باشد. ایجاد يك رابطه موفق آمیز میان مرکز و اطراف باید طنش درونی میان این دو اندیشه را مد نظر ببرد.

سیستم فدرالی یا سیستم واحد

سودمندیهای سیستم فدرالی در آنست که میتواند حد اعظم امتیازات ممکنه را در اختیار مناطق جغرافیوی و گروه های قومی بگذارد. اینکه ایالتها در مقایسه با حکومت مرکزی فدرالی تا "ه حد قدرت و خودمختاری داشته باشند وابسته به عوامل تاریخی است و از يك کشور تا کشور دیگر فرق میکند. در ایالات متحده، ایالتها از همان اوایل در ساحت تحت تسلط شان دارای حد اعظم قدرت اجرائیوی بوده اند. برخلاف ، در جمهوری فدرالی آلمان ایالتها (لاندرها)، در طی زمان رشد نموده اند و حد اعظم قدرت اجرائیوی نه به دست ایالتها بلکه به دست حکومت مرکزی فدرالی میباشد. عامل عمده یی که باعث ایجاد سیستم فدرالی در آلمان شد اقتصاد بود تا صنایع در مقابل فشارهای خارجی حفاظت شود. سیستم فدرالی تحت زمامداری روسها تشکیل گردید.

در ایتویا (حبشه) شکل نظام فدرالی بر اساس ترکیب قومی تشکیل گردیده است. احزاب مخالف (که عمدتاً متشکل است از ماراکه از لحاظ تاریخی گروه متسلط بر کشور بوده است) استدلال میکنند که فدراسیونی مبنی بر ترکیب قومی به تجزیه کشور خواهد انجامید و قدرت مرکزی را که توسط شاهان شان (همانند امیر عبدالرحمن خان) ایجاد شده بود از بین خواهد برد. موقف حزب بر سراققدار اینست که اگر به گروه های مختلف قومی حد اعظم خودمختاری در "وکات يك سیستم فدرالی در کشور داده نشود، آنها خود را جزء

کشور احساس نخواهند کرد. در صورتی که قدرت مرکزی بر آنها تحمیل شود، آنها دست به شورش زده و دولت را تجزیه خواهند کرد. تحت قانون اساسی ۱۹۹۰ جمهوری دموکراتیک فدرالی ایتوگیا، کشور به اساس ترکیب قومی به نه ایالت مستقل تقسیم شده است که هر یک از آنها دارای حقوق و قدرت مساوی میباشند. علاوه بر آن، به اساس ماده ۱۰۷ قانون اساسی، "ملیتها، اقوام و مردم در محدودت یک ایالت حق آن را دارند تا هر وقتی که خواسته باشند ایالت خود را تشکیل دهند." این ماده به طور اخص به خاطر ملیتها، اقوام و مردم ساکن در جنوب کشور که از گروه های کو"کتر قومی متشکل اند در قانون اساسی آورده شده است.

فدرالیسم مفهوم "رابطه دوستانه فدرالی" را افاده میکند و ایده یی است که بر اساس آن هم مرکز فدرالی و هم ایالات مربوط به آن منافع همدیگر را مدنظر گرفته و به آن احترام میکنند. اما، "ون این سیستم با حدود و ثغور قدرت ایالات و مرکز سروکار دارد، تأییداز منافع همدیگر، به عوض آن که بعداً توسط سیستم قضایی تعبیر شود، باید در قانون اساسی مشخص شود.

به اساس قانون اساسی ۱۹۹۹ نایجیریا، ساحه هایی که تنها تحت تسلط قانونی حکومت مرکزی قرار میگیرند و ساحه هایی که هم تحت اثر حکومت مرکزی و هم حکومت ایالتی میآیند، به صورت واضح مشخص شده اند. [فهرست دوم قانون اساسی، بخش اول و دوم که به حیث ضمیمه آمده اند دیده شود].

به هر صورت، قانون گزاران فدرالی نایجیریا (اسامبلی عمومی) اکثریت قدرت اجرایی را، همانند جرمنی، در دست دارند. به طور مثال، در مورد جمع آوری مالیه، در جزو اول، بخش

دوم (د) "ننن آمده است:

(۷) دولت صلاحیت آن را دارد تا ذی‌المالیات یا مالیات فرمکی را وضع کند:

(الف) بر ازدیاد سرمایه، درآمد یا مفاد شخصی افراد مجزا از شرکتها، و

(ب) بر اسناد یا معاملات از طریق مالیات [ستی. اسامبله عمومی، بادر نظر داشت شرایطی که خود آن را وضع میکند، تجویز میکند که جمع آوری تمام این گونه مالیات و حق فرمکی و یا تطبیق قوانین مربوط به آن از طرف حکومت ایالتی و یا کدام مقام دیویر دولتی صورت خواهد گرفت.

(۸) در صورتی که فرمان اسامبله عمومی تجویز کند که مالیات یا حق فرمکی بر ازدیاد سرمایه، عایدات یا مفاد وضع شود و یا قوانین مربوطه، به اساس [ار اگراف هفتم در فوق، توسط مقامات دولتی وضع و تطبیق شود، اسامبله میتواند مسؤلیت افراد را در برابر [رداخت "ننن مالیات طوری تنظیم نماید که هیچ کس به بیش از یک ایالت مجبور به [رداخت مالیه نشود.

در قانون اساسی ایتوکیا آمده است که "صلاحیتهایی که به حکومت فدرالی داده نشده باشد و یا به صورت صریح "ننن صلاحیتهای نه به حکومت ایالتی و نه هم به حکومت فدرالی داده شده باشد، این صلاحیتهای به ایالات تعلق می‌پیرد." (مادف R۲(۱). مادف R۲ لستی از صلاحیتهایی را که به ایالات داده شده است ارائه میدارد (ضمیمه دوم دیده شود).

به صورت عموم، هر قدر یک کشور بزرگ باشد و هر قدر تعداد گروه های قومی ساکن در آن زیاد باشد، به همان اندازه امکان تقاضا برای تأسیس یک حکومت فدرالی بیشتر است. این گفته هم در مورد ایتوکیا و هم در مورد نایجیریا صدق میکند. در ایریتریا، عکس

این حالت وجود دارد. مؤسسين قانون اساسی در این کشور تصمیم گرفتند تا يك حکومت واحداً تشکیل دهند که به نظر آنها با هدف ایجاد يك ملت مقتدر و متحد موافقت دارد. اما، در عین حال، آنها {ی بردند که به خاطر اشتراك و {پشد «امی مردم در امور روزمره در سطح منطقه و محلات، قدرت تاحدی باید غیر مرکزی شود. در یکی از ماده های قانون اساسی که این موضوع مربوط میشود آمده است: "ایریتريا يك دولت واحد است و به واحدهای اداری محلی تقسیم شده است. قدرت و وظایف این واحدها توسط قانون تعیین خواهد شد." [ماد] ۱ (R)

قانون اساسی ایریتريا سند دقیقی است و مسئله تقسیم قدرت میان مرکز و اطراف را به دوش قوای مقننه بعدی گذاشته است. "نین جزئیات، که خاصه قانون اساسی ایالات متحده هم است، در عصر حاضر موضوع عادی نیست. مفاد آشکار آن در آنست که قانون اساسی فنجایش تغییر و تبدیل را در خود دارد. یعنی بابه تأخیر انداختن جزئیات برای قوای مقننه بعدی، حکومت فعلی را کاملاً محدود نمیسازد. اما، "ون تصامیم مربوط به قدرت را به زمان بعدی به تأخیر می اندازد، سؤال {یدا میشود که آیا به تعویق انداختن "نین مسئله مهم کار عاقلانه است یا خیر. این موضوع وابسته است به {الیسی و سیاست و این که توسط آنانی که بر مسند قدرت نشسته اند حل و فصل میشود یا خیر. به طور مثال، هرگاه زمامداران تصمیم به "یرند که يك سیستم واحد دولتی ایجاد شود، به تعویق انداختن این مسایل را، صرف در صورتی که جزئیات تقسیم قدرت در تمام ساحات دولت به زمان بعدی گذاشته شود، میتوان به حیث یکی از راه ها مورد غور قرار داد. از جانب دی "ر، هرگاه سیستم فدرالی مورد قبول قرار به "یرد، در آن صورت جزئیات تقسیم قدرت باید به تفصیل در قانون اساسی تذکر داده شود، مانند قانونهای اساسی نایجیریا و ایتو {یا.

در آفریقای جنوبی و یوگندا هم تقسیم قدر به تفصیل توضیح شده است با وجودیکه حکومت درهیه • یک از این دوکشور فدرالی نیست. [ماده ۱۷S قانون اساسی یوگندا دیده شود.] در بند اول ماده ۱۷S "نین آمده است: "اساس سیستم حکومت محلی در یوگندا "نان است که ولسوالیها واحدهایی را تشکیل میدهند که تحت اثر آنها ادارات محلی دولتی به اساس قوانین نافذشده توسط پارلمان فعالیت خواهند کرد." بعداً، ماده ۱۷S (۲) مقرراتی را که به اساس آن امور حکومت محلی اداره میشود مشخص میسازد. در ماده "نین آمده است:

الف - سیستم باید طوری باشد تا قدرت، ایشبردکارها و مسؤولیتها غیرمرکزی شده و از حکومت مرکزی به ادارات حکومت محلی به صورت هماهنگ .. انتقال داده شود.

ب - غیرمرکزی ساختن حکومت باید منحیث یک اصل بر تمام قشرهای حکومت محلی، به خصوص از قشرهای بالایی ادارات دولتی گرفته تا قشرهای کائینی، تطبیق شود تا به این صورت اشتراک مردم در اتخاذ تصمیم به صورت دموکراتیک تضمین شود.

ج - ساختار سیستم باید طوری باشد که ایجاد حکومتی مبنی بر دموکراسی را در تمام ساحات ادارات دولتی تضمین نماید.

د - هر ادارات محلی دولتی باید بنیان محکم مالی و منابع عایداتی قابل اعتماد داشته باشد.

ه - اقدامات لازم باید صورت بگیرد تا حکومت محلی توانایی آن را داشته باشد که االیسیهایش را ایرامون مسایلی که بر مردم منطقه تحت نفوذش تأثیر وارد میکند االانذاری

نموده و مورد اجرا قرار دهد.

و - کارمندان حکومت محلی باید توسط خود حکومت محلی استخدام شوند.

ز - حکومت محلی باید بر امور کارمندانی که توسط حکومت مرکزی برای پیشبرد کارها در محلات استخدام شده اند نظارت داشته باشد و از خدماتی که توسط حکومت مرکزی تأمین میشود یا پروژه‌هایی که در ساختار تحت اثر شان به پیش برده میشوند واریسی کند.

مهمتر از همه، سیستم حکومت محلی باید بر شوراهایی که به طور دموکراتیک و از طریق انتخابات آزاد مطابق به قانون اساسی انتخاب شده اند استوار باشد. هرگاه افغانستان "فنان سیستم اداری واحدی را در پیش بگیرد که حکومت محلی در آن مانند حکومت محلی در یوگندا باشد، شوراها الزاماً باید به صورت دموکراتیک انتخاب شوند. این عمل دوهدف را بر آورده میسازد. یکی این که اعضاء منتخب خواهند بود. دیگر این که یک ارتباط قانونی و طبیعی میان حکومت مرکزی و اطراف برقرار خواهد شد. هرگاه انتخابات به اساس سیستم حزبی به راه انداخته شود، هرکandid برای انتخاب شدن به شورای محلی دولتی از طریق حزبش خود را نامزد خواهد کرد. "ون حدس زده میشود که اعضاء احزاب مربوط به اقوام مختلف خواهند بود، این عمل زمینه بیشتری برای ایجاد یک ملت واحد را به وجود خواهد آورد.

در آفریقای جنوبی سیستم حکومتی به نام سیستم کوآرٹیفی یاد میشود. در ماده ۲۰۴، فصل سوم، قانون اساسی آفریقای جنوبی در رابطه به اساس تقسیم قدرت "ننین آمده است:

۱- در نظام جمهوری دولت متشکل است از حکومت ملی، ولایتی و محلی که از هم دیدر فرق داشته اما یکی بردیدر متکی بوده و ارتباط باهمی خواهند داشت.

۲- تمام ارگانهای دولتی باید اصولی را که در این فصل تذکر داده شده است مراعات نموده و به آن {ابند بمانند و فعالیت‌های شان رامطابق به مقرراتی که در این فصل وضع شده است به {یش ببرند. [ماد۱ Q تفصیل این مقررات را بیان میدارد (ضمیمه سوم دیده شود)].

۳- مجزاساختن قدرت تحت سیستم فدرالی و سیستم واحد

“ون این نوشته باید مطابق به رهنمود داده شده مختصر باشد (۳۰۰۰ کلمه)، مجبور هستم تا در مورد هر دو سیستم به صورت یکجا صحبت کنم. بحث را به این فرضیه آغاز میکنم که احیای نظام شاهی، حتی به شکل محدود آن (شاهی مشروطه)، به حیث یک آلترناتیف وجود ندارد. در این صورت، دوره را میتوان در {یش گرفت: سیستم {ارلمانی یا سیستم مبنی بر رئیس جمهوری تحت نظام جمهوری.

“ون حکومت هنوز وجود ندارد، در اینجا بحث روی {الیسیها و اهداف آن بی مفهوم خواهد بود. اما، ساختار حکومت باید طوری باشد که واقعیهایی مبنی بر انقسام قدرت را مد نظر ببرد. بعضاً گفته میشود که داشتن یک قوا اجرای منسعب دارای خوبیهایی است زیرا باعث به وجود آمدن “نان اداره بی میشود که اعضای آن مربوط به هر قشر بوده وزمینة برای ارا {افکار یا منافع مختلف سیاسی مهیا میشود. اما، “نین طرز فکر را میتوان مورد سؤال قرارداد، به خصوص که سیستم {ارلمانی برای ایجاد “نین اداره بی بهتر تلقی

میشود.

سیستم پارلمانی: در این سیستم اعضای قوای اجرائیه اعضای قوای مقننه هم میباشند که در نتیجه تقسیم قدرت میان این دو قوه از بین میرود. سیستم پارلمانی به طور اخص در جهان غرب مروج است. ظاهراً، "نین مینماید که این سیستم اساسی است در برابر این کرسی که مسؤلیتهای قوای اجرائیوی هند، امپرشبرد امور دولتی "ونه مورد بررسی قرار گیرد. اما، ضعف این سیستم در آنست که اوضاع را ناهنجار ساخته و باعث بی ثباتی میشود. مثلاً، در فرانسه قبل از آن که قانون اساسی دوفول (۱۹R۸) قدرت را به رئیس جمهور تفویض نموده و صلاحیت پارلمان را تضعیف کند "نین حالتی موجود بود.

سه نمونه سیستم پارلمانی تحت يك حکومت فدرالی عبارت اند از جرمنی، هند و ایتوکیا. در هر سه کشور قدرت اجرائیوی در دست صدراعظم و وزرای کابینه اش میباشد [در جرمنی رئیس قوای اجرائیه "انسلا نامیده میشود]. رئیس جمهور عاری از هر نوع قدرت اجرائیوی بوده و به مثابه سمبولی نمایان، اتحاد ملی و تداوم حکومت میباشد.

سیستم رئیس جمهوری: فرق عمده بین این سیستم و سیستم پارلمانی در آنست که در سیستم رئیس جمهوری رئیس حکومت جزء قوای مقننه نمیباشد. ثانیاً، رئیس حکومت مستقیماً از طریق انتخابات عمومی انتخاب میشود. در سیستم پارلمانی رئیس حکومت به صورت غیر مستقیم انتخاب میشود، یعنی از طریق داشتن اکثریت در پارلمان توسط حزبی که به آن مربوط است. عده یی معتقد اند که شمولیت رئیس حکومت در قوای مقننه به فرود مخالف فرصت مستقیم میدهد تا حکومت بر سر اقتدار را "لنج داده و از وزراء در مورد کارشان حساب پیری کنند. اما، باید به خاطر داشت که در سیستم رئیس جمهوری هم کمیته

هایی که تحت کنترل کاندیدرس تشکیل میشوند وزراء و اعضای زیردست شان را احضار نموده و در مورد مسایل عمده از آنها طالب معلومات میشود. طوری که در سیستم پارلمانی مروج است، بازرسی از مسئولین امور به صورت علنی در محضر عام صورت می‌گیرد.

سیستم مخلوط: به صورت ضمنی، قابل یادآور است که سیستم دی‌ری هم وجود دارد که مخلوطی است از سیستم پارلمانی و رئیس جمهوری، مانند سیستم دولتی در فرانسه. در این سیستم، رئیس جمهور از طریق انتخابات عمومی انتخاب میشود. صدراعظم و کابینه اش، طوریکه در سیستم پارلمانی مروج است، توسط حزبی که در پارلمان اکثریت دارد انتخاب میشوند. نقص این سیستم وقتی بر ملا میشود که صدراعظم و رئیس جمهور مربوط به دو حزب مخالف باشند. وضعیتی از این قبیل در فرانسه به نام "خانه شریک" یاد میشود و برای کشوری که جدیداً قانون اساسی اش را به تصویب میرساند تجویز نمیشود.

Q - مجزا نمودن قدرت و سیستم دولتی

کی آمده‌ای تقسیم قدرت در این دو سیستم از "ه قرار اند؟ در تیوری، هدف اساسی تقسیم قدرت آنست که زمین حساب‌پیری و بازرسی از مقامهای دولتی تأمین گردد و سؤاستفاده توسط کسانی که بر مسند قدرت قرار دارند از بین برده شود یا حد اقل کاهش داده شود. هدف دوم اینست که امور دولتی به وجه احسن به پیش برده شود. آیا حساب‌پیری و بازرسی در تحت سیستمی که در آن هر سه شاخه دولت از هم دی‌ری مجزا باشد بهتر صورت می‌گیرد؟ به عبارت دی‌ری، آیا در یک سیستم پارلمانی عضویت رئیس دولت در قوه مقننه زمین حساب‌پیری و بازرسی را محدود ساخته و منجر به سؤاستفاده از قدرت میشود؟ باز هم، این موضوعی است قابل بحث. به صورت عمده، این موضوع به تاریخ و

فرهنگ... سیاسی کشورهای زیربیط وابسته»ی دارد.

ضمن نتیجه فیری این بخش، هر نوع ساختار دولتی که باعث ایجاد میکانیزمی شود که بتواند مشکلات را از میان بردارد به حیث حکومت خوب شناخته میشود. بعد از سقوط استعمار در آفریقا، دلایلی برای ایجاد سیستمی که "رئیس جمهوری نوین" نامیده میشود ارائه شد. در این سیستم، رئیس جمهور از قدرت فوق العاده یی برخوردار است. دلیل انتخاب سیستم فوق این بود که فویا به خواسته های کشورهای آفریقایی که ملتها و دولتهای شان بر اساس مرزهای مصنوعی متشکل از اقوال مختلف ایجاد شده بودند بهتر [اسخ میفت. اما، سیستم رئیس جمهوری نوین که سیستم يك حزبی بود خود به مشکلی مبدل شد و در نتیجه در اواخر دهه هشتاد جنبشهای مخالف در سراسر آفریقا خواستار دموکراسی به اساس سیستم "ند حزبی شدند. امروز، اکثر آفریقاییها با سیستم تك حزبی مخالف اند و اکثر قانونهای اساسی در این قاره به صورت صریح در ماده های شان سیستم "ند حزبی را تأیید میکنند.

R - مالیات و اختصاص عایدات

قبلاً از مسئله مالیه یادآوری کردم. به حیث يك اصل، مالیاتی را که مردم میپردازند باید توسط نماینده گان شان وضع شود. در رابطه به این موضوع، مقرره یی در قانون اساسی یوفندا "نین میوید: "هی"ونه مالیه بدون فرمان [ارلمان وضع شده نمیتواند." [مادف ۱۸۲(۱)]. طرز حکومت یوفندا هم "نان در رابطه به ارتباطات میان مرکز و اطراف هن"ام وضع مالیات هم مفید ثابت شده است. در مادف ۱۹(۱) آمده است: "مطابق به قوانین نافذ شده توسط [ارلمان (به اساس مادف ۱۸۲ قانون اساسی)، حکومت محلی قدرت آن

رادارند تاملیه و فیس را وضع و جمع آوری نموده و آنرا خود تخصیص بدهند. " مالیات و فیسهایی که مطابق به ماده ۱۹(۱) قانون اساسی وضع، جمع آوری و تخصیص داده میشود مشتمل است از کرایه ها، نرخها، سرقلفیها، مالیات {ستی، مالیات شخصی، فیس راجستریشن، فیس لایسنس و فیسهای دیوری که توسط پارلمان لازم دیده شود. " [ماده ۱۹۱(۲)]

{پیشبردامور به صورت فوق صلاحیت حکومت محلی را در امور مالی، به شمول مالیات، بدون کدام مانع با حکومت ملی ارتباط میدهد.

در سیستم فدرالی، وضع مالیات و تخصیص عایدات شکل مغلقتی را به خود میبرد. به طور مثال، اگر شرایط درایتو یا را به طور نمونه بیاوریم، دیده میشود که حکومت فدرالی و حکومت ایالتی عایدات مالی و مالیات را مطابق طرحهای واضح قبلی بین هم تقسیم مینمایند. حکومت فدرالی مالیه، حق العبور از کمرک، فیس اموال وارداتی و صادراتی، به شمول هشت قلم مال اضافی دیورا، وضع و جمع آوری میکند [ماده ۹۵]. ماده ۹۷ به ایالتها صلاحیت میدهد تا از ده قلم جنس دیورا مالیه بپیرند [به ضمیمه Q رجوع کنید].

صلاحیت وضع مالیه به صورت همزمان: به اساس ماده ۹۸، حکومت فدرالی و ایالتها به صورت مشترک مالیات رادرموارد ذیل وضع و جمع آوری میکنند:

- ۱ - بردرآمد و مفادشرکتهایی که مشترکاً ایجاد نموده اند و بر فروش اموال
- ۲ - برمفاد شرکتهاو سودهایی که به دارنده کبان اسهام {رداخته میشود
- ۳ - بردرآمدی که از کارهای وسیع درمعادن، استخراج {ترول وکاز به دست میآید.

حکومات ایالتی و فدرال حق امتیاز را معین و جمع آوری میکنند.

رهنمودها **ایرامون وضع مالیات**: صلاحیتهایی حکومت ایالتی و فدرالی در رابطه به وضع مالیات باید طوری در عمل پیاده شود که بر روابط همدیگر تأثیر سؤ به جان ندارد. نرخ مالیات باید منصفانه تعیین شود و هی • یک از این حکومت (ایالتی یا فدرال)، به استثنای مواردی که شرکتهای شان مفاد به بار بیاورند، باید بر دارایی هم دیرر مالیه وضع نکنند.

شراکت در عایدات: در مثالی که در فوق داده شد، با مسئله تقسیم عایدات تماس گرفته شد و بیشتر از آن در اینجا موضوع را دنبال نمیکم. طوری که در مدل یوگندا مشاهده کردیم، تقسیم عایدات در یک سیستم واحد محلی کمتر مغلوق است، اما در سیستم فدرالی عکس قضیه صحت دارد. تحت قانون اساسی نایجیریا، به طور مثال، تخصیص عایدات از طریق حساب بانکی مربوط به فدراسیون با در نظر داشت اصولهای معینی صورت میگیرد و عواملی از قبیل "نفوس، برابری میان ایالتها، ایجاد منابع عایداتی داخلی توسط ایالات، مساحت، و تجمع نفوس ایالات" در نظر گرفته میشود [مانند ۱S۲(۲)]. در نایجیریا موضوع دیرری که از اهمیت برخوردار است به نام اصل استحصال یاد میشود. اساس اصل اینست که ایالتهایی که دارای منابع حیاتی مانند نفت، باشند، تخصیص مالی شان نیز بیشتر میباشد. در نایجیریا نفت از منطقه دلتا در جنوب کشور به دست میآید. قانون اساسی تجویز میکند که تخصیص مالی به ایالات دلتا نباید کمتر از ۱۳ فیصد عایدات به دست آمده از نفت باشد. ایالات دلتا به طور متداوام این رقم را مورد سؤال قرار داده و تقاضای فیصدی بیشتر را میکنند. [به شرایطی که در مانف ۱S۲(۲) آمده است مراجعه شود].

S – عدالت و امنیت

باز هم بنا بر اختصار مقاله مجبورمیشوم تا درباره این دو موضوع به صورت یکجا و اختصار صحبت نمایم.

عدالت: تحت نظام فدرالی، ایالتها از خود دارای قوای قضائیه ایالتی اند که از سیستم حکومت فدرالی مجزا میباشند.

امنیت: تدابیر امنیتی از يك حالت تا حالت ديگر فرق میکند. به صورت عموم، بدون در نظر داشت طرز حکومت (فدرالی یا مرکزی)، اردوی ملی وجود میداشته باشد. در رابطه به امنیت در داخل ایالات، به صورت عموم، هر ایالت از خود دارای قوای پولیس بوده اما زیر اثر حکومت فدرال میباشند. در سیستم مرکزی، پولیس ملی وجود دارد که تحت فرماندهی حکومت مرکزی میباشند. اما، در مورد استثنائاتی هم است، مانند نایجیریا که پولیس در آنجا مربوط به حکومت فدرال است. بسیاری از ایالتها تقاضا نموده اند تا به ایشان حق داده شود که از خود نیروی پولیس داشته باشند. در بعضی مناطق، مانند لافوس، ملیشه های محلی خود به خود به وجود آمده و باعث ایجاد شرایط نامطلوبی شده اند. شرایط در لافوس نشاندهندگی این امر است که، علاوه بر سایر مسایل، در رابطه به امنیت از احتیاط کار گرفته شود.

بلاخره، این موضوع که "کسی نیروهای امنیتی و قوای قضایی را تمویل میکند خیلی حساس است. ایالتهایی که منابع عایداتی شان کمتر باشد برای دریافت کمک بر حکومت فدرال متکی خواهند بود.

۷ - نتیجه گیری

فستاحی خواهد شد هرگاه به کمیسیون قانون اساسی افغانستان تجویز کنم که کدام يك از سیستمهای فوق برای کشور شان بهتر خواهد بود. اما، به اساس معلومات اندکی که درباره شرایط و نیازهای موجود در افغانستان دارم، يك سیستم واحد، همانند سیستمی که در یوگندا موجود است، بهتر مینماید.